

درآمدزایی از تنگه با قوانین بین المللی هیچ تداخلی ندارد

کارشناس مسائل سیاسی و استاد مطالعات آمریکا در برنامه میدانی «خیابان انقلاب» با اشاره به تجربه برجام و عبرت نشدن مذاکره با آمریکا اظهار داشت: بعضی‌ها هنوز از اشتباهات خود درس نگرفته‌اند! در زمان برجام، توانمندی‌های کشور را تقدیم طرف مقابل کردند و امروز می‌توانند این کار را با تنگه هرمز انجام دهند. وی با بیان اینکه دو تفکر در کشور داریم، تصریح داشت: یکی تفکر رهبر شهید که معتقد بودند مشکل آمریکا، خود ایران است و می‌خواهد خود ایران را ببلعد؛ و تفکر دیگری گفت اگر هسته‌ای را بدهی و برجام را امضا کنی، دیگر مشکل حل می‌شود و معامله‌ای برد برد است.

۳



نگاهی به لایحه دولت برای پیوستن به
کنوانسیون خسارت بار دریای کاسپین

برجام کاسپین

۷



چرا ترامپ به مذاکره نیاز دارد؟

۵

کلاغ مکمل تاسیان

۸



لابی باکو در تهران؟

امیرشهبهانی
روزنامه‌نگار

رژیم حاکم بر باکو طی سال‌های اخیر نه تنها از سیاست خصمانه علیه ایران عقب ننشسته، بلکه با گسترش مناسبات امنیتی، نظامی و اقتصادی با آتل‌آویوو واشنگتن، عملاً به یکی از مهم‌ترین حلقه‌های فشار پیرامونی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است؛ با این حال، در تهران هنوز نشانه‌ای از یک سیاست بازدارنده و متناسب با این تهدید دیده نمی‌شود. اگر قرار باشد فهرستی از کانون‌های بالقوه تهدید علیه امنیت ملی ایران تهیه شود، نام باکو نمی‌تواند در انتهای فهرست قرار بگیرد.

متن کامل در صفحه ۷

صفحه ۲

سیاسی



چند مصداق از وحدت شکنی دولت

اطلاعیه اخیر رهبر معظم انقلاب در توضیح یکی از ادعاها و شایعات مطروحه نسبت به ایشان و اشاره به تاکید مجدد معظم له بر حفظ اتحاد مقدس، بار دیگر ضرورت توجه همه جریان‌ات و عموم مردم به این مهم را یادآور شد.

صفحه ۴

اقتصادی



اقتصاد ایران در دو سال پزشک‌یان چه شد؟

سانسور وضعیت اقتصادی در اظهارات پزشک‌یان، آثار عملکرد دولت در مدیریت اقتصاد را پنهان نمی‌کند. عقبگرد اقتصاد در تقریباً تمامی شاخص‌های اقتصادی و ثبت بدترین رکوردها در برخی از آن‌ها، جایی برای دفاع از کارنامه اقتصادی دولت چهاردهم باقی نگذاشته است.

مرور برخی رویکردهای وحدت‌شکن دولت و هیات مذاکره‌کننده به بهانه تذکر مجدد رهبر انقلاب

چند مصداق از وحدت شکنی دولت

این مهم را یادآور شد. در این میان بازخوانی مصادیقی از لطمه به اتحاد مقدس توسط برخی جریان‌ات حاضر در دولت و یا چهره‌های نزدیک به هیات مذاکره‌کننده کشورمان ضروری به نظر می‌رسد.

اطلاعیه اخیر رهبر معظم انقلاب در توضیح یکی از ادعاها و شایعات مطروحه نسبت به ایشان و اشاره به تأکید مجدد معظم‌له بر حفظ اتحاد مقدس، بار دیگر ضرورت توجه همه جریان‌ات و عموم مردم به



گذاشتید؛ اصل ماجرا این است که آن کار انجام نشود؛ بقیه این حرف‌ها حاشیه است... مشکل، مدیریت ماست. حل این مشکل نیز به همان مفهوم تقوا بازمی‌گردد؛ یعنی باید افراد توانمندتر، داناتر و کارآمدتر را به کار گرفت، نه افراد سیاسی‌تری با ظاهر آ حزب الهی‌تر را!

علاوه بر اینگونه مواضع و رویکردهای مخرب، برخی رفتارهای اعضای هیات مذاکره‌کننده نیز مصادیقی از رفتارهای محل وحدت به شمار می‌روند. در شرایطی که نقض عهدهای مکرر آمریکا در قبال تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، درستی تحلیل منتقدان توافق را عیان کرده و اکنون دیگر معاون وزیر خارجه دولت پزشک‌یان نیز از متلاشی شدن بندهای توافقی می‌گوید، اعضای هیات مذاکره‌کننده و به ویژه حلقه اطرافیان رئیس مجلس و رئیس هیات مذاکره‌کننده در طول مذاکره و حتی پس از آن، رویکردی تهاجمی و خشن را در قبال منتقدان در پیش گرفته بودند. برچسب باران منتقدان از طرفی و ارائه اطلاعات غلط به نقل از منابع آگاه و در کانال‌های غیررسمی مصادیقی از این رویکرد وحدت‌شکن بود که موجب شد تا مواضع مقامات و رسانه‌های غربی و آمریکایی در جامعه ضریب بگیرد.

وحدت‌آفرین از جانب مسئولان باشیم؛ با این حال در مقاطع متعددی، این انتظار حاصل نشد. از جمله پزشک‌یان در سخنرانی اخیر تلویزیونی خود که به مناسبت دومین سالروز تحلیف ریاست جمهوری صورت گرفت، در موارد متعددی، اظهاراتی محل وحدت بیان کرد. از جمله او بارها مردم حزب الهی و دغدغه‌مند که از سوی رهبر انقلاب با عنوان پیشروان بصیرت نامیده شدند را مورد هجمه قرار داد و به بهانه‌های مختلف به این طیف تاخت. از جمله پزشک‌یان گفته بود: من پزشک، اگر بیمار را درست، بدون عارضه و با کیفیت خوب عمل کنم، متقی هستم. ممکن است پزشکی نماز بخواند، نماز شب بخواند و همه آن چارچوب‌هایی را که می‌گویند رعایت کند و ظاهراً نیز خیلی حزب الهی باشد؛ اما وقتی بیمار را عمل می‌کند، بیمار با عارضه از اتاق عمل بیرون بیاید یا با مشکلی مواجه شود... از قیل هر کدام کارهایی که می‌کنیم یک عده منفعت می‌برند و پول نصیبشان می‌شود. طبیعی است که برخورد با این افراد صدا ایجاد می‌کند. هیچ وقت هم نمی‌آیند بگویند شما جلوی کسی را گرفته‌اید که در حال سوءاستفاده بوده است؛ می‌گویند فلانی را که مثلاً حزب الهی بود کنار

جعفر کاظمی

روزنامه‌نگار

رهبر معظم انقلاب در پیام خود درباره‌ی حماسه عظیم بدرقه آقای شهید ایران و تبیین مسائل مهم کشور تأکید داشتند: لازم است به شما مردم باوفا و سرافراز ایران عرض شود که از جمله اصولی‌ترین امور در این برهه، اصرار بروحدت کلمه و اتحاد مقدس در همه‌ی سطوح مردم و مسئولان و در تمام عرصه‌ها برای تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و تأمین عزت و استقلال ایران عزیز خصوصاً در برابر دشمن جنایتکار و حیل‌گر آمریکایی است. ایشان همچنین در همین پیام تأکید داشتند: همانگونه که پیش از این مکرراً و مؤگداً تذکر داده شد، صیانت از وحدت و پرهیز از تفرقه و تنازع، اختلافات سیاسی و برجسته کردن تفاوت‌های اجتماعی وظیفه‌ی همگانی است و البته نقش مسئولان و عناصر دلسوز و دلباخته‌ی انقلاب و امام و رهبر شهید در انسجام و یکپارچگی کشور، مهم‌تر و حساس‌تر است.

با تأکید رهبر انقلاب بر این مقوله که نقش مسئولان در انسجام و یکپارچگی کشور، مهم‌تر و حساس‌تر است، انتظار می‌رفت تا شاهد رویکردهای هم‌افزا و

زاکانی: پیمان‌های بدلی در منطقه توان مواجهه با جبهه مقاومت را ندارند

علیرضا زاکانی، شهردار تهران در بزرگداشت «سردار شهید حسین پور» در گیلان اظهار داشت: بر اساس تدابیر رهبر معظم انقلاب، ایران این بازی را برهم‌زده و معادله جدیدی را حاکم کرده است که دشمن را مجبور به پذیرش اقتدار «ایران قوی» و احترام به دارایی‌های آن می‌کند. در این راستا، ایران از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و دارایی‌های استراتژیک خود از جمله موقعیت حیاتی تنگه هرمز به عنوان اهرم قدرت استفاده خواهد کرد. وی افزود: کشورهایی که به ایران تعرض کرده‌اند، تا زمان پرداخت غرامت حق استفاده از این تنگه را نخواهند داشت. دولت‌هایی که دارایی‌های ایران را بلوکه کرده یا به تحریم و تهدید ملت ادامه می‌دهند، از این موهبت راهبردی محروم می‌شوند. زاکانی تصریح کرد: ما خون‌خواهی شهدای گران‌قدر، رهبران، فرماندهان و کودکانمان را تکلیفی قطعی و خدشه‌ناپذیر می‌دانیم. برخلاف تحلیل‌های ساده‌انگارانه، این موضوع یک قصاص شخصی یا قابل اغماض نیست، بلکه پرچمی برخاسته از مکتب عاشورا است. ما تا مجازات و محاکمه قطعی آمران و عاملان این جنایات، هرگز عقب‌نشینی نخواهیم کرد. شهردار تهران افزود: شکل‌گیری پیمان‌های جدید در منطقه نشان می‌دهد که حتی متحدان آمریکا نیز دیگر به او اعتمادی ندارند. با این حال تأکید می‌کنم که این پیمان‌های بدلی هرگز توان مواجهه با جبهه مقاومت و «وحدت ساحات» را ندارند؛ تنها راهکار واقعی، خروج کامل نیروهای بیگانه از منطقه است.



خبر کوتاه

مخبر: قلم خبرنگار ایرانی، از سلاح دشمن، کارا تر است

محمد مخبر، مشاور و دستیار مقام معظم رهبری به مناسبت ۱۷ مرداد، روز خبرنگار در صفحه شخصی خود نوشت: آنها که در گرمای میدان، راوی ایستادگی اندو در سرمای تحریم، امید می‌کارند. خبرنگار ایرانی، نه با اسلحه که با کلمه، سنگر می‌سازد و با آگاهی، فتح می‌کند. وی افزود: قلم خبرنگار ایرانی، از سلاح دشمن، کارا تر است؛ چون که برای حقیقت می‌تازد. روزتان مبارک ای سربازان خط قلم.

نویان: دوگانه‌ی جنگ یا صلح، انحرافی است

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در حساب کاربری خود نوشت: هیچ کسی بدنبال جنگ نیست، جنگ بر ما تحمیل شد و ما در حال مقاومت هستیم. نتیجه گفتگویی که حضرات پیگیر آن هستند و می‌گویند چرا بجنگیم؟، تحمیل سه جنگ وسط گفتگو بود. دمیدن بردوگانه‌ی جنگ یا صلح، انحرافی است. دوگانه‌ی حقیقی، مقاومت یا تسلیم است.

سردار محبی: بازگشایی تنگه هرمز ارتباطی به مذاکرات ایران و عمان ندارد

سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد: بازگشایی تنگه هرمز تابع سازوکار و شرایط اختصاصی جمهوری اسلامی ایران است و ارتباطی به مذاکرات ایران و عمان ندارد. تنگه هرمز برای ما صرفاً یک آبراه اقتصادی نیست، بلکه یک مؤلفه قدرت جغرافیایی و استراتژیک است. بازشدن تنگه هرمز به پذیرش کامل شروط ایران از سوی آمریکا و دست برداشتن آنان از دخالت در روند مذاکرات منطقه‌ای است؛ هر زمان که آمریکا شرایط ایران را بپذیرد، قطعاً تنگه هرمز باز خواهد شد.

بهادری جهرمی: برای حامیان تروریست‌ها پرونده تشکیل شود

سخنگوی دولت شهید رئیسی در واکنش به شهادت مداح اهل بیت نوشت: وحشی‌گری‌های داعشی در شهادت شهید رجب‌زاده که تکرار تصاویر شهادت شهید عجمیان است را نباید ساده گرفت. در پرونده چنین تروریست‌های حیوان صفتی، باید علاوه بر مباشرین، برای حامیان، مروجان و مدافعان آنها نیز به عنوان متهمین جرم موضوع قانون همکاری با دولت متخاصم تشکیل پرونده و حکم صادر گردد وزارت امور خارجه باید این تصاویر تروریست‌های مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی را برای سازمان ملل، سفارت‌خانه‌ها و نهادهای بین‌المللی ارسال کند و از آن‌ها بپرسد با این تروریست‌ها و حامیان آن‌ها باید چگونه برخورد کرد؟

ثابتی: برخی مومنین را راهار کرده و در پی رضایت دشمن‌اند

روز گذشته، امیرحسین ثابتی، نماینده مردم تهران در مجلس اظهار داشت: بعضی‌ها می‌گویند باید کاری کنیم تا همه از ما خوش‌شان بیاید حرف غلطی است، اظهار داشت: حتی شخصیت بزرگی مثل رهبر شهید انقلاب نیز دشمن زیاد داشت. وی افزود: اشکال برخی این است که مومنین را راها می‌کنند و همه تلاش‌شان برای رضایت دشمن است.

۴متهم قتل حمیدرضا رجب‌زاده دستگیر شدند

پس از اعلام ربایش و قتل حمیدرضا رجب‌زاده، تحقیقات قضائی و انتظامی برای شناسایی عاملان قتل او آغاز شد. پس از ارائه اطلاعات جزئی از سوی خانواده وی درباره آخرین برنامه رجب‌زاده و مسیری که قرار بود طی کند، پیگیری‌های تجسسی صورت گرفت و نهایتاً، خودرویی که رجب‌زاده برای آخرین بار سوار شده بود، شناسایی و مالک آن دستگیر شد. این فرد که در ابتدا منکر هرگونه ارتباط با این ماجرا بود، نهایتاً اعتراف کرد که با تحریک شبکه‌ای تروریستی در خارج از کشور، به همراه ۴ نفر دیگر اقدام به ربودن حمیدرضا رجب‌زاده کرده است. آنها در ادامه اقدام به شکنجه و قتل او کرده و تصاویری را هم برای خانواده او ارسال کرده‌اند. به گفته این متهم، آن‌ها با وعده دریافت چند هزار دلار، اقدام به ربودن و قتل رجب‌زاده کرده‌اند. /تسنیم

ایزدی: درآمدزایی از تنگه هرمز با قوانین بین‌المللی هیچ تداخلی ندارد



کارشناس مسائل سیاسی و استاد مطالعات آمریکا در برنامه میدانی «خیابان انقلاب» با اشاره به تجربه برجام و عبرت نشدن مذاکره با آمریکا اظهار داشت: بعضی‌ها هنوز از

اشتباهات خود درس نگرفته‌اند! در زمان برجام، توانمندی‌های کشور را تقدیم طرف مقابل کردند و امروز می‌توانند این کار را با تنگه هرمز انجام دهند. وی با بیان اینکه دو تفکر در کشور داریم، تصریح داشت: یکی تفکر رهبر شهید که معتقد بودند مشکل آمریکا، خود ایران است و می‌خواهد خود ایران را ببلعد؛ و تفکر دیگری می‌گفت اگر هسته‌ای را بدهی و برجام را امضا کنی، دیگر مشکل حل می‌شود و معامله‌ای برد برد است. وی همچنین درباره تنگه هرمز و عدم تداخل درآمدزایی از این تنگه

با قوانین بین‌المللی گفت: درآمد کسب‌شده از عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز، با قوانین بین‌المللی هیچ تداخلی ندارد. کشورهای مثل استرالیا، کانادا و دانمارک که عضو کنوانسیون حقوق دریاها هستند، این عوارض را دریافت می‌کنند. وی ادامه داد: بعضی از کشورهایی که عضو کنوانسیون حقوق دریاها نیستند، مانند ترکیه، نیز به اسم عوارض، از آبراه خود درآمد کسب می‌کنند. ما از ترکیه کمتر نیستیم؛ به کشور صدمات زیادی وارد شده است. دولت یا باید از مردم مالیات بگیرد، یا باید حق مردم ایران را در تنگه هرمز دریافت کند.

در حالی که سنای آمریکا با تصویب بسته‌ای از تحریم‌های جدید، دامنه اختیارات ترامپ را برای فشار بر ایران گسترش داده، برخی در ایران هنوز نگران قانونگذاری در تنگه هرمز هستند

درس سنا به غربگرایان

در حالی که سنای آمریکا با اکثریت قاطع، طرح تحریم روسیه و ایران را تصویب کرده و اختیارات تعرفه‌ای گسترده‌ای را برای مقابله با خریداران نفت روسیه و ایران در اختیار رئیس‌جمهور این کشور قرار داده است، و عملاً دست ترامپ را برای تشدید فشار در جنگ با ایران و گرفتن امتیاز باز کرده است. در داخل ایران همچنان بر سر نحوه مواجهه با مسئله تنگه هرمز و قانونگذاری در این باره، برخی معتقدند که قانونگذاری در تنگه هرمز دست مذاکره‌کنندگان کشورمان را می‌بندد.

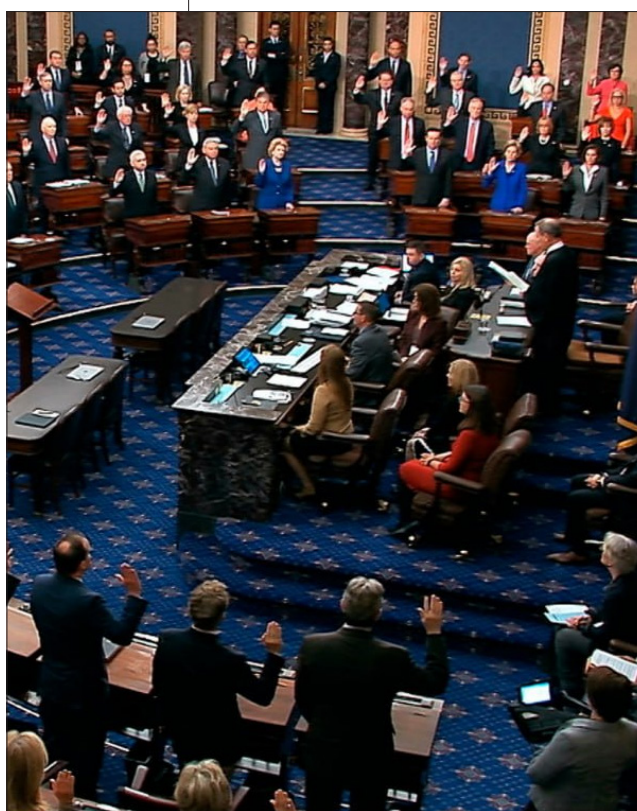
امیرحسین درکی
روزنامه‌نگار

است که تأمین مالی انرژی و تسلیحات ایران را محدود می‌کند. در واقع قانونی شدن این طرح را میتوان عملاً مساعدت کنگره آمریکا به نیروی‌های نظامی و میدانی آمریکا در جنگ با روسیه و ایران تلقی کرد. این در حالی است که هنوز برخی در داخل کشورمان با

این استدلال که قانونگذاری در تنگه هرمز دست مذاکره‌کنندگان ما را می‌بندد، با قانونگذاری در خصوص تنگه هرمز مخالفت کردند.

به ویژه که اخیراً، ناصره‌دیان؛ استاد دانشگاه و از چهره‌های نزدیک به جریان وفات ملی در صداوسیما اظهار داشت بود: «تنگه هرمز را در ازای رفع تحریم معامله کنیم، زیرا عوارض دریافتی از تنگه حداکثر ۷-۸ میلیارد دلار است درحالی که تخفیف نفتی ایران به چین نیز همین میزان است که بارفع تحریم، حذف می‌شود.» علاوه بر این، شهریار نماینده بجنورد طی اظهاراتی درباره تنگه هرمز اعلام کرده بود: «تنگه هرمز در خوشبینانه‌ترین حالت که عوارض بگیرد ۵ میلیارد دلار درآمد دارد و ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه برای کشور درست می‌کنید. اصلاً ارزش دارد؟ تنگه آبراه بین‌المللی است و کنوانسیون‌های مربوطه دارد. بالاخره عمانی‌ها هم آنجا نظر دارند. ۱۲ مایل دریایی آب‌های سرزمینی ماست و خارج از آن که نمی‌توانیم اقدام کنیم.»

پیش از این نیز ظهوریان نماینده مردم مشهد در مجلس گفته بود: «دوستان



وزارت خارجه قبل از جنگ تحلیل‌های غلطی داشتند و معتقد بودند بستن تنگه هرمز امکان‌پذیر نبوده و استدلال داشتند که بستن تنگه هرمز به نفع آمریکا است و در صورت انسداد آن، چینی‌ها به ما حمله خواهند کرد.» همچنین محمد مهاجری با ادبیاتی موهن با به سخره گرفتن تلاش نمایندگان مجلس در تصویب قانون تنگه هرمز در توییتی نوشته بود: «عده‌ای از نمایندگان مجلس بدنبال تصویب طرح سه‌فوریته مدیریت تنگه هرمز هستند. آنها در این زمینه سواد ندارند و چیزی از مصالح کشور هم نمی‌دانند، و کارشان فقط انداختن سنگ در چاه است. در آینده هم برای تنگه هیچکس به این مصوبه واقعی نمی‌نهد. پس تشریف ببرند نان و ماست‌شان را بخورند!»

بنابراین اتحاد سنا و کاخ سفید در تصویب قوانین فشارآور علیه ایران، ضرورت هماهنگی حداکثری میان قوای کشور حول محور تبعیت از ولی فقیه را دوچندان می‌کند. در چنین شرایطی، تنها با تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه و میدانی، می‌توان تهدیدات را به فرصت تبدیل کرد.

یادداشت

مالکوم ایکس و پرسشی برای امروز ایران

سیداحسان قاضی‌زاده هاشمی
معاون شهید رئیسی در دولت سیزدهم

مالکوم ایکس در سال ۱۹۶۳ در سخنرانی معروف خود با عنوان «پیام به توده‌ها» مطرح کرد: «برده خانگی» و «برده مزرعه». مالکوم ایکس می‌گفت در دوران برده‌داری آمریکا، برخی بردگان در خانه ارباب زندگی می‌کردند. غذای بهتری می‌خوردند، لباس بهتری می‌پوشیدند و از امتیازاتی برخوردار بودند که دیگر بردگان از آن محروم بودند. همین امتیازات موجب می‌شد به تدریج خود را بخشی از خانه ارباب تصور کنند. اگر ارباب می‌گفت «خانه ما»، آنان نیز می‌گفتند «خانه ما».

در مقابل، بردگان مزرعه قرار داشتند؛ کسانی که هر روز واقعیت تلخ سلطه را تجربه می‌کردند و هیچ توهمی درباره ماهیت رابطه خود با ارباب نداشتند. مسئله آنان اصلاح شرایط بردگی نبود؛ مسئله آنان پایان دادن به اصل بردگی بود. اما اهمیت سخن مالکوم ایکس در توصیف گذشته نبود. او در واقع از یک الگوی همیشگی در تاریخ سخن می‌گفت؛ الگویی که بارها و بارها در روابط میان قدرت‌های بزرگ و ملت‌های ضعیف‌تر تکرار شده است.

سلطه تنها با ناوهای جنگی، تحریم‌های اقتصادی و عملیات امنیتی برقرار نمی‌شود. شکل عمیق‌تر و ماندگارتر سلطه زمانی پدید می‌آید که نظام ارزشی یک ملت دگرگون شود؛ زمانی که مردم و نخبگان یک جامعه به این نتیجه برسند که مقاومت بیهوده، استقلال ناممکن و تسلیم شدن عقلانی‌ترین انتخاب است. اختلافی که امروز در بسیاری از مباحث سیاسی ایران مشاهده می‌شود، در عمق خود از همین نقطه آغاز می‌شود. یک نگاه معتقد است جهان دارای اربابانی است که قواعد بازی را تعیین می‌کنند و هنر سیاست آن است که جایگاهی مناسب در نظم طراحی شده آنان به دست آوریم. در این نگاه، مسئله اصلی نفی سلطه نیست؛ بلکه یافتن موقعیتی امن تر و سودمندتر در درون ساختار سلطه است.

اما نگاه دیگری وجود دارد که معتقد است تاریخ بشر تنها تاریخ سازگاری با قدرت‌های مسلط نیست. اگر چنین بود، بسیاری از ملت‌های امروز هرگز به استقلال نمی‌رسیدند، استعمار فرو نمی‌پاشید و جنبش‌های رهایی‌بخش شکل نمی‌گرفتند. این نگاه بر آن است که انسان و ملت، صرفاً موضوع قدرت نیستند؛ بلکه می‌توانند سازنده تاریخ نیز باشند.

از این منظر، پرسش اصلی امروز ایران نه درباره یک دولت، یک مذاکره یا یک توافق خاص، بلکه درباره یک انتخاب تاریخی است. آیا می‌خواهیم درباره کیفیت زنجیرهای گفت‌وگو کنیم یا درباره شکستن آن‌ها؟ آیا هدف، تبدیل شدن به برده‌ای مرفه‌تر در خانه ارباب است یا ساختن آینده‌ای که در آن اساساً جایگاهی برای رابطه ارباب و برده وجود نداشته باشد؟

✓ قحطی ای که با آمار فائو همخوان نیست؟



مسئولان دولت چهاردهم از جمله مسعود پزشکیان رئیس دولت در ماه‌های گذشته بارها حذف ارز ترجیحی و «جراحی ارزی» در نیمه دی‌ماه ۱۴۰۴ را با این استدلال توجیه کرده‌اند که اگر این تصمیم اجرا نمی‌شد، کشور با خطر قحطی روبه‌رو می‌شد. اما تازه‌ترین گزارش سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی ملل متحد، فائو، تصویری متفاوت از وضعیت تولید و ذخایر غلات ایران ارائه می‌دهد؛ تصویری که دست‌کم نیازمند بازخوانی دقیق ترادعای «قحطی» است. سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی ملل متحد، فائو، در جدیدترین گزارش خود از سلسله گزارش‌های «دورنمای محصولات و وضعیت غذایی»، کل تولید غلات ایران در سال زراعی جاری را ۲۱.۶ میلیون تن اعلام کرده است. براساس پیش‌بینی فائو، تولید غلات ایران در سال ۲۰۲۶ با افزایش ۱۱ درصدی نسبت به سال قبل

مواجه خواهد شد. ایران در سال گذشته ۱۹.۵ میلیون تن غله تولید کرده بود. متوسط تولید غلات ایران طی پنج سال گذشته ۲۱.۴ میلیون تن بوده و انتظار می‌رود ایران در سال جاری حتی بالاتر از متوسط پنج‌ساله، غله تولید کند.

برپایه این گزارش، تولید گندم ایران که در سال ۲۰۲۵ حدود ۱۲ میلیون تن اعلام شده بود، در سال ۲۰۲۶ با افزایش ۱.۷ میلیون تنی به ۱۳.۷ میلیون تن خواهد رسید. تولید شلتوک برنج نیز ۳.۹ میلیون تن پیش‌بینی شده که نسبت به سال قبل تغییری نخواهد داشت. تولید سایر غلات ایران هم در سال ۲۰۲۶ با افزایش ۴۰۰ هزار تنی، از ۳.۶ میلیون تن در سال ۲۰۲۵ به ۴ میلیون تن می‌رسد.

در بخش ذخایر نیز گزارش فائو نشان می‌دهد ذخایر غلات ایران در سال ۲۰۲۶ به ۱۳.۳ میلیون تن افزایش

یافته است؛ در حالی که این رقم در سال قبل ۱۲.۴ میلیون تن بود. ایران با این حجم ذخایر، در رتبه سوم آسیا قرار گرفته است. چین با ذخایر ۴۱۶ میلیون تنی در جایگاه نخست و هند با ۸۲۹ میلیون تن در رتبه دوم قرار دارند. مقایسه منطقه‌ای نیز قابل توجه است. پاکستان با جمعیتی تقریباً دو برابر ایران، فقط ۳.۱ میلیون تن ذخیره غلات دارد؛ یعنی حدود یک چهارم ذخایر ایران. ذخایر غلات اندونزی ۱۰ میلیون تن، فیلیپین ۳.۷ میلیون تن، کره جنوبی ۳.۷ میلیون تن و ترکیه ۵.۹ میلیون تن برآورد شده است. کل ذخایر غلات جهان در سال جاری ۹۴۹ میلیون تن اعلام شده که ۱.۴۴ درصد آن به ایران اختصاص دارد. داده‌های فائو نشان می‌دهد روایت «قحطی در صورت عدم جراحی ارزی» دست‌کم با وضعیت تولید و ذخایر غلات ایران نیاژمند توضیح بیشتر است.

نوبنیاد در نگاهی گذار به آمارهای اقتصادی بررسی کرد؛

اقتصاد ایران در دو سال پزشکیان چه شد؟

کارنامه عملکرد اقتصادی دولت و برنامه‌های دو سال آینده، موضوعاتی بودند که مسعود پزشکیان در هیچ‌یک از سه قسمت فیلم‌های موسوم به «گفت‌وگو با مردم» مطرح نکرد. سانسور وضعیت اقتصادی در اظهارات پزشکیان، آثار عملکرد دولت در مدیریت اقتصاد کشور را پنهان نمی‌کند. عقبگرد اقتصاد در تقریباً تمامی شاخص‌های اقتصادی و ثبت بدترین رکوردها در برخی از آن‌ها، جایی برای دفاع از کارنامه اقتصادی دولت چهاردهم باقی نگذاشته است. همین دست‌خالی دولت باعث شد حتی در گفت‌وگوی اقتصادی هم خبری از تشریح وضعیت کنونی اقتصاد، اقدامات انجام‌شده و برنامه‌های آتی نباشد.

باشد. همین وضعیت بحرانی اقتصاد بود که باعث شد تیم رسانه‌ای دولت، به جای پرسیدن از وضعیت اقتصادی و اقدامات و برنامه‌های دولت، وقت برنامه را صرف حاشیه‌هایی نظیر دمای هوای محیط، درختکاری پزشکیان در پاکستان و ... کند.

مسیر رو به رشد اقتصاد، نزولی شد

دولت پزشکیان صرفاً وضعیت شاخص‌های اقتصادی را بدتر نکرد، بلکه مسیر اقتصاد کشور را از رشد به افول تغییر داد. روند نزولی تورم و عوامل آن، از جمله رشد نقدینگی، به روند صعودی تبدیل شد و هم‌زمان، رشد مثبت اقتصادی منفی شد. ناگفته پیداست تغییر ریل اقتصاد یک کشور از روند نزولی به روند رو به رشد، به مراتب دشوارتر و زمان‌برتر از تغییر وضعیت چند شاخص اقتصادی است. حتی اگر دولت پزشکیان همین امروز به کار خود پایان دهد، تغییر مسیر اقتصاد ایران از روند رو به افول فعلی به رشد تدریجی دوران دولت شهید رئیسی، به مراتب بیش از

روبه‌رو شده است. تورم تولیدکننده از ۲۳.۸ درصد به ۶۵ درصد افزایش یافته است. همچنین، در حالی که دولت سیزدهم اقتصاد را با رشد مثبت ۳.۱ درصد تحویل داد، رسیدن به رشد منفی ۰.۷ درصد نشان‌دهنده ورود به یک رکود عمیق است. این افت رشد در کنار تورم ۸۸ درصدی، مصداق بارز «رکود تورمی» است. رشد پایه پولی از ۱۸.۷ درصد به ۶۱.۵ درصد رسیده است. همچنین رشد ۵۲ درصدی نقدینگی، بنزینی است که برآتش تورم نقطه‌به‌نقطه ۸۷.۹ درصدی ریخته شده است. هم‌زمان، نرخ بیکاری از ۷.۵ به ۹.۱ درصد رسیده و جمعیت شاغل نسبت به شروع به کار دولت کاهش یافته و جمعیت بیکار و غیرفعال، مجموعاً حدود دو میلیون نفر افزایش یافته است. این موارد و بسیاری موارد دیگر باعث شده پیداکردن نقطه‌ای سفید در کارنامه اقتصادی دولت پزشکیان، حتی برای تیم رسانه‌ای وی نیز تقریباً غیرممکن



حمید کمار
روزنامه‌نگار

اقتصاد با مردم سنجیده می‌شود

اردوان اکبرپور، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس، می‌گوید: ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اقتصادی صرفاً براساس آمارو گزارش‌های رسمی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه آنچه برای مردم و فعالان اقتصادی اهمیت دارد، آثار عملی این سیاست‌ها در زندگی روزمره، ثبات بازار و بهبود فضای کسب‌وکار است. اگر سیاست‌ها به کاهش پایدار تورم، ثبات نرخ ارز، تسهیل روند تأمین ارز مورد نیاز بخش تولید و افزایش قدرت خرید مردم منجر شود، می‌توان از موفقیت این سیاست‌ها سخن گفت؛ اما اگر تولیدکنندگان و مردم همچنان با مشکلات ارزی، نوسانات بازار و فشارهای معیشتی مواجه باشند، طبیعی است که انتظار داشته باشند پیگیری اقدامات مؤثرتری در دستور کار قرار گیرد.

در حالی که سال‌هاست مسائل اقتصادی به دغدغه نخست کشور تبدیل شده، تا جایی که حتی مباحث سیاست داخلی و خارجی نیز با نگاه به مسائل اقتصادی مطرح می‌شود، چشم‌پوشی پزشکیان از پرداختن به این موضوعات را نمی‌توان اتفاقی دانست. رشد اقتصادی، تورم، رشد نقدینگی، فقر، چاپ پول و کسری بودجه؛ این‌ها کلیدواژه‌هایی هستند که مسعود پزشکیان دو سال پیش، در جریان انتخابات سال ۱۴۰۳، زیاد از آن‌ها استفاده می‌کرد. اکنون اما در فیلم ضبط‌شده‌ای که تیم رسانه‌ای وی نام آن را «گفت‌وگو» گذاشته، پزشکیان حتی یک بار به این شاخص‌ها اشاره نکرد. راز این سکوت را باید در لایه‌های آمارهای اقتصادی جست‌وجو کرد؛ جایی که تمام شاخص‌های کلیدی اقتصاد از روند رو به افول اقتصاد در دو سال اخیر حکایت دارند.

تورم نقطه‌به‌نقطه مصرف‌کننده از ۳۱.۲ درصد در آغاز دولت به ۸۷.۹ درصد رسیده و تورم خوراکی‌ها نیز از ۲۳.۸ درصد طی دو سال به ۱۲۸.۱ درصد افزایش یافته؛ این یعنی سفره مردم در سال دوم دولت چهاردهم با یک شوک بی‌سابقه

تالار شیشه‌ای

قدرت‌نمایی خریداران در تالار شیشه‌ای

معاملات بازار سهام روز گذشته، ۱۷ مرداد ۱۴۰۵، در نخستین روز هفته با برتری خریداران و در فضایی مثبت آغاز شد و این روند تا انتهای بازار ادامه داشت. شاخص کل بورس تهران نیز ۲.۰۸ درصد افزایش یافت و از ۵.۵ میلیون واحد عبور کرد. در ابتدای شروع به کار بازار، برای بیش از ۵۸۰ نماد صف خریدی به ارزش بالغ بر ۳۲ هزار میلیارد تومان شکل گرفت و ۹۸ درصد نمادها سبزپوش شدند. با این حال، در پایان معاملات، بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان تقاضای خرید عرضه‌نشده در تابلوی معاملات باقی ماند. در مبادلات دیروز، شاخص هر ۴۰ صنعت فعال بازار سهام، همسو با نماگرهای اصلی، افزایش یافت و میانگین رشد شاخص صنایع به ۲.۵۷ درصد رسید. در این میان، شاخص صنایع وسایل ارتباطی، سایر معادن و انتشار و چاپ، بیشترین میزان رشد روزانه را به ثبت رساندند. همچنین شاخص ۲۰ صنعت در پایان مبادلات دیروز در بالاترین سطح تاریخی خود قرار گرفت.

مجموع ارزش معاملات بازارهای بورس و فرابورس به محدوده ۲۴۲ هزار میلیارد تومان رسید و ارزش کل بازارهای سهام ایران، شامل بورس، بازار پایه و فرابورس، نیز در محدوده ۱۸ هزار و ۷۲۴ همت قرار گرفت. ارزش معاملات خرد دیروز به ۲۰ هزار و ۵۵۸ میلیارد تومان رسید که نسبت به میانگین سه‌ماهه، یعنی ۲۵ هزار و ۱۳۱ میلیارد تومان، کاهش ۱۸.۱ درصدی را نشان می‌دهد. ورود پول به بازار توسط حقیقی‌ها همچنان مثبت است؛ به‌طوری‌که دیروز ۸ هزار و ۸۴۴ میلیارد تومان نقدینگی به چرخه سهام وارد شد. این در حالی است که میانگین ورود روزانه پول خرد به بازار سهام طی سه ماه گذشته، حدود ۱۲۴۹ میلیارد تومان بوده است. در معاملات روز گذشته، بیشترین ورود پول حقیقی به گروه‌های سرمایه‌گذاری، آهن و فولاد و بانک‌ها اختصاص پیدا کرد.

شاخص کل بورس تهران با ۱۱۲ هزار و ۴۳۹ واحد افزایش، معادل ۲۰.۸ درصد، به ۵ میلیون و ۵۲۰ هزار و ۳۴۱ واحد رسید. البته شاخص در جریان معاملات تا سطح ۵ میلیون و ۵۴۱ هزار واحد نیز پیش رفت، اما در ادامه بازار بخشی از رشد خود را پس داد. شاخص کل هم‌وزن نیز عملکرد قوی‌تری داشت و با افزایش ۳۹ هزار و ۳۵ واحدی، معادل ۲.۵۴ درصد، به یک میلیون و ۵۷۳ هزار و ۵۹۶ واحد رسید. رشد بیشتر شاخص هم‌وزن نسبت به شاخص کل، نشان‌دهنده قدرت تقاضا در سهام کوچک و متوسط بازار بود. فرابورس ایران نیز همسو با بورس تهران سبزپوش بود؛ به‌طوری‌که شاخص کل این بازار با افزایش ۱۱۶ واحدی، معادل ۲.۶۵ درصد، به ۴۵ هزار و ۳۳ واحد رسید.

شاخص	واحد	پایان دولت سیزدهم	بعد از ۲ سال عملکرد دولت پزشکیان
تورم نقطه به نقطه	درصد	۳۱.۲	۸۷.۹
تورم نقطه به نقطه خوراکی	درصد	۲۳.۸	۱۲۸.۱
رشد اقتصادی	درصد	۳.۱	-۰.۷
تورم تولیدکننده	درصد	۲۳.۸	۶۵
رشد نقدینگی	درصد	۲۷.۸	۵۲
رشد پایه پولی	درصد	۱۸.۷	۶۱.۵
نرخ دلار	هزار تومان	۶۰	۱۸۶
نرخ بیکاری	درصد	۷.۵	۹.۱
جمعیت شاغل	میلیون نفر	۲۵.۱۳	۲۴.۶۷
جمعیت بیکار	میلیون نفر	۲.۰۵	۲.۴۶
جمعیت غیرفعال	میلیون نفر	۳۸.۰۷	۳۹.۵۳

نوبنیاد گزارش می‌دهد؛

چرا ترامپ به مذاکره نیاز دارد؟

آمریکا از حمله نظامی در اوایل هفته گذشته خبر داده بود، اما این اقدام را کنار گذاشت؛ هرچند دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا درخواست کشورهای منطقه برای میانجیگری را علت آن عنوان و اعلام کرد که حملات

جدید علیه ایران را تا زمان ادامه مذاکرات درباره پایان جنگ و مسائل مرتبط با کنترل تنگه هرمز به تعویق خواهد انداخت. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که علت این موضوع اقتصاد است.



نیماسوهیلی

روزنامه‌نگار

ترامپ می‌گوید: قیمت نفت تنها در صورتی افزایش می‌یابد که ناچار شویم ضربه تازه‌ای به ایران وارد کنیم. با این حال، پنج ماه از آغاز جنگ تحمیلی سوم می‌گذرد؛ جنگی که با تجاوز نظامی آمریکا به کشورمان آغاز شد. اکنون، این جنگ بیش از هر چیز به یک مسئله اقتصادی برای جهان و آمریکا تبدیل شده است. دونالد ترامپ اکنون به دنبال این است که چگونه تنگه هرمز دوباره باز شود، قیمت نفت پایین بیاید و فشار هزینه زندگی از دوش خانوارهای آمریکایی برداشته شود.

بررسی گزارش‌های روزهای اخیر رسانه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تغییر لحن دونالد ترامپ در قبال مذاکره با ایران را نمی‌توان فقط یک تحول دیپلماتیک دانست. در روایت رویترز، آسوشیتدپرس، فایننشال تایمز و وال استریت ژورنال، چند عامل هم‌زمان واشنگتن را به سمت مذاکره هل داده‌اند؛ طولانی شدن جنگ، اختلال در عبور نفت از هرمز، افزایش قیمت انرژی و مهم‌تر از همه، انتقال هزینه جنگ از میدان نبرد به اقتصاد روزمره آمریکایی‌ها. در چنین شرایطی، مذاکره برای ترامپ الزاماً به معنای عقب‌نشینی از اهدافش نیست؛ بلکه می‌تواند تلاشی برای تبدیل یک جنگ پرهزینه و نامطمئن به توافقی باشد که دست‌کم یک نتیجه فوری و قابل لمس برای اقتصاد آمریکا داشته باشد و آن، بازگشت جریان نفت و کاهش قیمت انرژی است. در روزهای اخیر، مقامات آمریکا از نزدیک شدن به توافقی برای بازگشایی هرمز سخن گفته‌اند. آمریکا اکنون بیش از گذشته به یک توافق قابل اجرا نیاز دارد. به بیان ساده، مسئله ترامپ دیگر فقط این نیست که «آیا آمریکا می‌تواند هرمز را باز کند؟» مسئله این است که آیا می‌تواند بدون وارد شدن به یک جنگ طولانی‌ترو پرهزینه‌تر، هرمز را باز کند؟

نشریه نیوزویک نیز در این باره نوشت: «قدرت ایران در تحمیل هزینه‌های اقتصادی به جهان، از برخی جهات، سلاحی قوی‌تر از بمب اتم است.» به نوشته این نشریه، کارزار ایران برای اعمال فشار بر تردد در تنگه هرمز، تأثیرات ویرانگری بر تجارت جهانی انرژی گذاشته و این تأثیرات در نقاط مختلف جهان، از جمله آمریکا، احساس شده است.

هزینه جنگ برای آمریکا

رویترز گزارش داد که درگیری پنج‌ماهه فشار قابل توجهی بر توان نظامی آمریکا وارد کرده و ذخایر برخی موشک‌های دوربرد این کشور تحت فشار قرار گرفته است. این موضوع به این معنا نیست که آمریکا توان ادامه جنگ

را ندارد، اما هزینه ادامه آن را بالا می‌برد و گزینه دیپلماسی را نسبت به گذشته جذاب‌تر می‌کند. در واقع، مذاکره می‌تواند برای ترامپ راهی باشد برای اینکه بدون اعلام شکست، جنگ را متوقف کند؛ به خصوص اگر توافق بتواند به عنوان «توافق برای بازگشایی تجارت جهانی» ارائه شود؛ زیرا برای اقتصاد آمریکا، نفت گران فقط به معنای بنزین گران نیست. افزایش قیمت نفت به هزینه حمل‌ونقل، تولید، مواد اولیه، سفر هوایی، توزیع کالا و در نهایت قیمت بسیاری از کالاها منتقل می‌شود. داده‌های اداره آمار کار آمریکا نشان می‌دهد تورم مصرف‌کننده در ژوئن ۲۰۲۶ نسبت به سال قبل ۳.۵ درصد افزایش داشته است. در همین دوره، قیمت انرژی ۱۵.۷ درصد و قیمت بنزین ۲۶.۷ درصد بالا رفته است؛ یعنی حتی اگر بسیاری از آمریکایی‌ها مستقیماً نفت خام نخرند، اثر جنگ را در هزینه‌های روزمره خود احساس می‌کنند. بنزین در این میان اهمیت سیاسی ویژه‌ای دارد. انجمن خودروسازی آمریکا در پایان ژوئیه میانگین قیمت بنزین معمولی را حدود ۴۰.۹ دلار برای هر گالن اعلام کرد؛ تقریباً یک دلار بیشتر از یک سال قبل. این نهاد هشدار داده بود که با وجود پایان تدریجی فصل سفرهای تابستانی، بالا ماندن قیمت نفت می‌تواند مانع کاهش معمول قیمت بنزین در ماه اوت شود.

ذخایر نفتی؛ سپر رو به تحلیل آمریکا

اگر اختلال در بازار نفت کوتاه باشد، آزادسازی ذخایر می‌تواند به آرام کردن بازار کمک کند، اما اگر اختلال طولانی شود، بازار به تدریج متوجه می‌شود که آمریکا نمی‌تواند برای همیشه نفت ذخیره‌شده را به بازار تزریق کند. از همین رو، بازگشایی هرمز از نگاه اقتصادی ارزش بسیار بیشتری از یک آزادسازی مقطعی ذخایر دارد. آمارهای جدیدی از ذخایر راهبردی نفت در آمریکا نشان می‌دهد این ذخایر به ۳۰۴.۸ میلیون بشکه رسیده و فقط ۵ میلیون بشکه با بحران فاصله دارد. گزارش‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا حاکی از آن است که ذخایر راهبردی، سپر دفاعی آمریکا در برابر شوک‌های قیمتی است؛ همان ذخایری که ترامپ برای پرکردنش به آب و آتش می‌زند تا تنگه هرمز را باز کند. براساس داده‌های بانک سرمایه‌گذاری آمریکا، ذخیره استراتژیک نفت آمریکا به کمترین میزان از سال ۱۹۸۳ رسیده است. این ذخیره هم‌اکنون تنها معادل ۴۳ روز مصرف نفت خام این کشور است؛ یعنی اگر نفت جدیدی به آب آمریکا نرسد، کمتر از یک ماه و نیم دیگر، این کشور با کمبود نفت مواجه خواهد شد. این وضعیت پس از آن رخ داد که ترامپ، برای مقابله با افزایش هزینه‌های انرژی ناشی از اختلال در عرضه از طریق تنگه هرمز، دستور برداشت از این ذخایر را صادر کرد. آمارهای منتشرشده

نشان داد صادرات نفت خام آمریکا در ماه ژوئیه به ۳.۶۶ میلیون بشکه در روز رسیده که پایین‌ترین میزان طی هشت ماه گذشته محسوب می‌شود.

اگرچه پس از اعلام ترامپ مبنی بر لغو آنچه حمله نظامی گسترده و برنامه‌ریزی‌شده علیه ایران خوانده شد، قیمت نفت کاهش یافت، اما قیمت سوخت برای مصرف‌کنندگان با همان سرعت پایین نیامده است. گرانی بنزین در آمریکا فقط به خاطر بالا رفتن قیمت نفت نیست. بلومبرگ در این باره نوشته است که ذخایر سوخت در آمریکا کاهش یافته و پالایشگاه‌ها ترجیح می‌دهند به جای بنزین، سوخت دیزل و هواپیما تولید کنند؛ زیرا این محصولات در بازار جهانی سودآورتر هستند. همین موضوع باعث شده است که قیمت بنزین در جایگاه‌های سوخت، حتی با وجود نوسانات قیمت نفت، در سطح بالایی باقی بماند. دانشگاه براون نیز برآورد کرده که جنگ، هزینه ماهانه سوخت هر خانواده آمریکایی را به‌طور متوسط بیش از ۵۰۰ دلار افزایش داده است. ترامپ با ادامه بحران گرانی هزینه‌های زندگی، فشارهای فزاینده‌ای را تجربه می‌کند.

فشار تازه بر خانوارهای آمریکایی

بلومبرگ می‌نویسد: بعد از شروع جنگ، قیمت بنزین در آمریکا بیش از ۵۰ درصد بالا رفت و در ماه مه، اواخر بهار، به اوج ۴.۵۶ دلار رسید. هرچند بعداً تا حدودی کاهش یافت، اما با تازه‌شدن درگیری‌ها در غرب آسیا، دوباره قیمت‌ها به بالای ۴ دلار برگشت. جالب اینجاست که در موج اول، بسیاری از آمریکایی‌ها با پولی که دولت تحت عنوان بازپرداخت مالیاتی به حسابشان واریز کرده بود که میانگین آن حدود ۳۲۷۶ دلار بود، توانستند تا حدی هزینه‌های سوخت را تحمل کنند، ولی اکنون دیگر خبری از آن پول‌های اضافی نیست و مردم باید با پس‌انداز خود یا با کم کردن از خرج‌های دیگر، هزینه بنزین خودروی خود را تأمین کنند. این موضوع نه‌تنها زندگی روزمره را سخت‌تر کرده، بلکه به یک بمب ساعتی سیاسی برای دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای تبدیل شده است.

شاید مهم‌ترین بخش این ماجرا، پایان یافتن فصل دریافت بازپرداخت‌های مالیاتی باشد. دیگر خانواده‌های آمریکایی نمی‌توانند روی آن پول‌های پیش‌بینی‌نشده حساب کنند. در چنین شرایطی، اگر بخواهند با قیمت بنزین کنار بیایند، چاره‌ای ندارند جز اینکه از پس‌انداز خود برداشت کنند یا از هزینه‌های دیگر، مثل تفریح، پوشاک یا حتی خوراک، بکاهند. در شرایط فعلی نیز که قیمت مواد غذایی و کالاهای اساسی سرسام‌آور شده، این گرانی جدید، کمر خانواده‌های طبقه متوسط را بیشتر خم کرده است.

نبض اقتصاد

تمدید وعده افزایش کالابریک در پاستور

هفت ماه پس از آغاز اجرای طرح کالابریک الکترونیکی و در حالی که قرار بود اعتبار این طرح متناسب با تورم و افزایش قیمت کالاهای اساسی به صورت دوره‌ای اصلاح شود، دولت بار دیگر وعده افزایش مبلغ کالابریک را روی میز گذاشته است؛ وعده‌ای که پیش‌تر نیز بارها از سوی مقامات دولت چهاردهم مطرح شده، اما تاکنون به یک تصمیم اجرایی و افزایش واقعی اعتبار منجر نشده است. طرح کالابریک الکترونیکی از نیمه دی‌ماه ۱۴۰۴ و همزمان با حذف ارز ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی و اجرای سیاست ارز تک‌نرخ وارد مرحله اجرا شد. قرار بود با انتقال ارز کالاهای اساسی از ابتدای زنجیره به مصرف‌کننده نهایی، افزایش قیمت کالاهای اساسی از طریق کالابریک جبران شود. مقرر شده بود مبلغ آن متناسب با تورم، نوسانات ارزی و قیمت کالاهای اساسی، هر سه ماه بازنگری و تعدیل شود. اما آنچه در عمل رخ داد، فاصله گرفتن سیاست حمایتی از سازوکار وعده داده‌شده بود. با گذشت ماه‌ها و افزایش قیمت کالاهای اساسی، سقف اعتبار همان یک میلیون تومان باقی ماند. اکنون هشتمین مرحله طرح، مربوط به مردادماه ۱۴۰۵، از روز پنجشنبه گذشته آغاز شده، اما اعتبار آن بر همان مبنای قبلی است؛ آن‌هم در شرایطی که ارزش واقعی این مبلغ در مقایسه با زمان آغاز طرح به شکل محسوسی کاهش یافته است. مسئله فقط ثابت ماندن یک رقم نیست؛ مشکل اصلی، کاهش قدرت خرید حمایتی کالابریک است. کالابریک که قرار بود ضربه‌گیر افزایش قیمت‌ها باشد، در چنین شرایطی بیش از آنکه جبران‌کننده گرانی باشد، به پرداختی نمادین تبدیل شده است.

این در حالی است که از ابتدای سال جاری، وعده افزایش اعتبار بارها تکرار شده است. مسعود پزشکیان پیش‌تر بر ضرورت اصلاح مبلغ کالابریک متناسب با تورم تأکید کرده و از اختلاف نظر‌ها و مذاکرات تیم اقتصادی دولت برای تأمین منابع این افزایش سخن گفته بود. اکنون رئیس جمهور بار دیگر اعلام کرد که نرخ کالابریک را اصلاح خواهیم کرد و دولت به دنبال یافتن منابع پایدار برای آن است.

پزشکیان در گفت‌وگوی اخیر خود با مردم نیز از ضرورت افزایش مبلغ کالابریک سخن گفت و تأکید کرد که با گران‌تر شدن قیمت‌ها، باید میزان کالابریک افزایش یابد. با این حال، خود او همزمان از کمبود ارز و مشکلات مالی به عنوان موانع اجرای این وعده یاد کرد.

در این میان، موضع دولت نیز بیش از آنکه از یک تصمیم قطعی حکایت کند، از ادامه بررسی‌ها خبر می‌دهد. فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، اوایل مردادماه اعلام کرد که در صورت افزایش منابع، دولت ترجیح می‌دهد این منابع از محل‌های پایدار تأمین شود و تأکید کرد که دولت «رویا فروشی» نمی‌کند. این اظهار نظر به نوعی نشان می‌دهد که دولت تمایلی به افزایش اعتبار کالابریک ندارد. با این حال، سال‌نویزهای افزایش اعتبار برای دهک‌های پایین درآمدی، نحوه تأمین منابع، شناسایی جامعه هدف و سازوکار پرداخت در نشست نشست مشترک وزارتخانه‌های اقتصاد و تعاون، کار و رفاه اجتماعی بررسی شده است. البته وزیر اقتصاد نیز پیش‌تر بر ضرورت افزایش اعتبار کالابریک تأکید کرده بود.

با این حال، تجربه ماه‌های گذشته نشان می‌دهد فاصله میان «بررسی»، «وعده» و «اجرا» در این طرح همچنان جدی است. دولت اکنون بار دیگر وعده افزایش کالابریک را تمدید کرده است، اما تا زمانی که منابع پایدار مشخص، صوبه اجرایی ابلاغ و مبلغ جدید اعلام نشود، این وعده نیز چیزی فراتر از تکرار وعده‌های قبلی نخواهد بود. در نهایت، معیار موفقیت کالابریک نه تعداد جلسات برگزارشده و نه تعداد اظهار نظرهای مقامات، بلکه میزان حمایتی است که واقعاً به سفره خانوارهای کم‌درآمد می‌رسد.

بین الملل

پاکستان: باید در برابر اسرائیل متحد شویم

خواجه محمد آصف وزیر دفاع پاکستان در یک گفتگوی رسانه ای یک روز بعد از امضای توافقنامه دفاع مشترک مکه با عربستان سعودی و ترکیه تاکید کرد که جهان اسلام باید در برابر یک تهدید مشترک یعنی رژیم صهیونیستی متحد شود.

وی بیان کرد: ملل مسلمان باید یک اتحاد گسترده با ساختاری مشابه ناتو ایجاد کنند. کشورهای عضو باید از اختلافات دوجانبه عبور کنند تا یک بلوک دفاعی متحد تشکیل دهند. اقدامات اسرائیل نیاز به پاسخی واحد از سوی ملت‌های اسلامی دارد. عادی‌سازی روابط با اسرائیل هیچ سودی برای ملت‌های مسلمان ندارد. همبستگی با فلسطین همچنان شرط اساسی برای سیاست اسلامی منطقه‌ای است.

وی درباره هند نیز گفت: عناصر تحت حمایت هند که از افغانستان فعالیت می‌کنند، فعالیت‌های تروریستی علیه پاکستان را هدایت می‌کنند. درگیری‌های منطقه‌ای جاری از جمله رویارویی نظامی اخیر با هند نیاز به رسیدگی رسمی به جای بحث رسانه‌ای دارد.

آصف با اشاره به جنگ علیه ایران نیز تاکید کرد که تنش‌های فعلی در منطقه، ضرورت دیپلماسی جمعی اسلامی را برجسته می‌کند.



فارین افروز از ابعاد رسوایی آمریکا در تقابل با ایران گزارش داد

۳۵ سال شکست در خاورمیانه

جنگ ایران برای آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار بود نمایش دیگری از قدرت‌نمایی و تثبیت هژمونی واشنگتن در غرب آسیا باشد، اما اکنون حتی در رسانه‌های آمریکایی نیز از آن با عنوان «فاجعه تمام‌عیار» یاد می‌شود. نشریه «فارن افروز» با بررسی پیامدهای این جنگ، آن را تازه‌ترین حلقه از زنجیره ۳۵ ساله خطاهای راهبردی آمریکا دانسته که نه تنها امنیت این کشور را افزایش نداده، بلکه واشنگتن را در باتلاقی از جنگ، هزینه، بی‌ثباتی و نفرت منطقه‌ای گرفتار کرده است.

به رابطه واشنگتن با رژیم صهیونیستی باز می‌گردد. فارن افروز معتقد است حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل، دولت‌های این رژیم را در سیاست‌های توسعه‌طلبانه، سرکوب فلسطینیان و اقدامات نظامی در منطقه جسورتر کرده است.

اکنون نتیجه این حمایت، فقط بحران فلسطین نیست. آمریکا خود نیز به یکی از طرف‌های مستقیم جنگ با ایران تبدیل شده است. به تعبیر گزارش، حمایت از اسرائیل در نهایت واشنگتن را وارد جنگی کرده که پیامدهای آن از میدان نبرد فراتر رفته و اقتصاد جهانی، امنیت انرژی و حتی نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه را تحت تأثیر قرار داده است.

لذا حضور نظامی گسترده آمریکا نه تنها الزام آزادی کشتیرانی و امنیت منطقه را تضمین نمی‌کند، بلکه در شرایط بحرانی می‌تواند خود به یکی از عوامل تشدیدکننده بحران تبدیل شود.

و این همان تناقضی است که واشنگتن پس از ۳۵ سال هنوز از حل آن عاجز مانده است. آمریکا برای تأمین امنیت به منطقه آمد، اما حضورش به یکی از عوامل اصلی ناامنی تبدیل شد؛ برای مقابله با تهدیدها پایگاه ساخت، اما همان پایگاه‌ها به اهداف تلافی‌جویانه بدل شدند؛ میلیاردها دلار برای جنگ هزینه کرد، اما نتیجه نهایی چیزی جز افزایش ناامنی، آوارگی و بی‌ثباتی نبود.

اکنون حتی رسانه‌های جریان اصلی آمریکا نیز ناچارند درباره پایان این چرخه سخن بگویند. شاید مهم‌ترین پیام جنگ ایران برای واشنگتن همین باشد که مسئله دیگر چگونگی پیروزی در خاورمیانه نیست بلکه مسئله چگونگی خارج شدن از آن است.

بگذارد، خود به عاملی برای افزایش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی واشنگتن و متحدانش تبدیل شده است.

فارن افروز در ادامه، صورت حساب ۳۵ سال مداخله آمریکا در غرب آسیا را روی میز می‌گذارد. صورت‌حسابی که ارقام آن به‌تنهایی برای زیر سؤال بردن سیاست خارجی واشنگتن کافی است. براساس این گزارش، آمریکا از زمان حملات ۱۱ سپتامبر تاکنون حدود ۸ تریلیون دلار برای جنگ‌های منطقه‌ای هزینه کرده و بیش از ۱۵ هزار سرباز و پیمانکار آمریکایی را از دست داده است.

اما فاجعه برای مردم منطقه ابعاد بسیار بزرگ‌تری دارد؛ بیش از ۹۴۰ هزار کشته مستقیم، ۳۰۶ میلیون مرگ غیرمستقیم و ۳۸ میلیون آواره، تنها بخشی از میراث جنگ‌هایی است که قرار بود با شعار «مبارزه با تروریسم» و «تأمین امنیت» آغاز شوند.

تناقض بزرگ اینجاست که آمریکا پس از صرف چنین هزینه‌ای، نه تنها به امنیت پایدار دست نیافته، بلکه هزاران کیلومتر دورتر از خاک خود، ده‌ها پایگاه نظامی ساخته و نیروهایش را در معرض حملات مستقیم قرار داده است.

فارن افروز شمار نیروهای آمریکایی مستقر در پایگاه‌های عراق، عربستان، امارات، اردن، بحرین، قطر و کویت را حدود ۴۳ هزار نفر اعلام می‌کند. پایگاه‌هایی که قرار بود ابزار اعمال قدرت واشنگتن باشند، اکنون به نقاط آسیب‌پذیر تبدیل شده‌اند و هر درگیری جدید در منطقه می‌تواند آنها را وارد چرخه تازه‌ای از حملات و تلافی کند.

بخش دیگری از این شکست راهبردی

America ... FOREIGN AFFAIRS LOG IN MENU

America Must Let Go of the Middle East

The Failed Iran War Should Spur a Long-Overdue Withdrawal

MICHAEL FUCHS

August 6, 2026



احسان میرباقری

روزنامه‌نگار



ضرر پشت ضرر

گزارش «فارن افروز»

اعترافی صریح به شکست راهبردی واشنگتن در غرب آسیاست؛ جایی که دهه‌ها حضور نظامی، هزینه‌های تریلیون دلاری و حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی نه امنیت آمریکا را تضمین کرده و نه ثبات منطقه را به ارمغان آورده است.

نشریه آمریکایی فارن افروز در گزارشی عنوان کرد که جنگ ایران را نمی‌توان صرفاً یک درگیری نظامی میان تهران، واشنگتن و تل‌آویو دانست. این جنگ در حقیقت محصول انباشته شدن مجموعه‌ای از خطاهای راهبردی آمریکا در غرب آسیاست؛ خطاهایی که طی ۳۵ سال، از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تا اشغال عراق، جنگ‌های منطقه‌ای و حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی، امنیت ادعایی آمریکا را به ناامنی دائمی تبدیل کرده است. این نشریه به‌صراحتی کم‌سابقه به این واقعیت اذعان کرده است که آمریکا جنگی را شروع کرد که با نقض قوانین بین‌المللی، دست کم هزار و ۷۰۰ غیرنظامی ایرانی، از جمله ۳۰۷ کودک، را به کام مرگ فرستاده و خسارات گسترده‌ای به زیرساخت‌های غیرنظامی وارد کرده است.

اما پاسخ ایران نیز محاسبات واشنگتن را برهم زده است. براساس گزارش این نشریه، تلافی ایران به کشته شدن ۱۸ نظامی آمریکایی و زخمی شدن بیش از ۶۰۰ نفر انجامیده و همزمان بسته شدن تنگه هرمز، بازار انرژی جهان را بشوک جدیدی مواجه کرده است. به این ترتیب، جنگی که قرار بود قدرت بازدارندگی آمریکا را به نمایش

یادداشت

دموکراسی به سبک آمریکایی!

محسن پوردادفر
روزنامه‌نگار

آمریکا سال‌هاست خود را پرچمدار دموکراسی و مدافع حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خویش معرفی می‌کند، اما نگاهی به کارنامه واشنگتن نشان می‌دهد این شعار بیش از آنکه یک اصل باشد، ابزاری برای پیشبرد منافع سیاسی آمریکاست. گزارش اخیر پولیتیکو از مداخلات آشکار دولت ترامپ در انتخابات و معادلات سیاسی کشورهای مختلف، بار دیگر پرده از واقعیتی قدیمی کنار زده است. اینکه واشنگتن نه تنها می‌خواهد سیاست خارجی کشورها را مطابق میل خود تنظیم کند، بلکه در مواردی حتی ترکیب دولت‌ها و جهت‌گیری سیاسی ملت‌ها را نیز مطلوب خود می‌خواهد.

ماجرای اربزیل و مکزیک در آمریکای لاتین آغاز می‌شود و تا قلب اروپا امتداد پیدا می‌کند. رفتار دولت ترامپ، از حمایت آشکار واشنگتن از برخی جریان‌ها و نامزدهای سیاسی خارجی خبر داده است. اقدامی که حتی صدای اعتراض متحدان آمریکا را نیز بلند کرده است. در اربزیل، دولت این کشور نسبت به فعالیت مقام‌های آمریکایی پیرامون انتخابات ریاست جمهوری حساس شده و حتی از صدور روایت برای دو مقام وزارت خارجه آمریکا خودداری کرده است.

در مکزیک نیز نگرانی از دخالت خارجی به اصلاحات قانونی برای جلوگیری از مداخله در روند انتخاباتی منجر شده است. در اروپا هم انتقادهای بالا گرفته است. چنان‌که فریدریش مرتس، صدراعظم آلمان، نسبت به برنامه آمریکا برای اختصاص منابع مالی به گروه‌های سیاسی اروپایی اعتراض کرده است.

اما این رفتار را نباید صرفاً به شخص ترامپ محدود کرد. ترامپ شاید تنها نسخه بی‌پرده‌تر همان سیاستی باشد که واشنگتن دهه‌ها دنبال کرده است. براساس پژوهشی که پولیتیکو به آن استناد کرده، آمریکا بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۲۰۱۴ دست کم ۱۲۸ مورد مداخله حزبی در انتخابات کشورهای دیگر داشته است. از تأمین مالی جریان‌های سیاسی گرفته تا تهدید دولت‌ها به قطع کمک‌ها.

تفاوت ترامپ در این است که دیگر حتی زحمت پنهان کاری را هم به خود نمی‌دهد. حمایت از متحدان خاویر میلی در آرژانتین، پشتیبانی از جریان‌های راست‌گرا در کلمبیا و حمایت سیاسی از ویکتور اوربان در مجارستان، نمونه‌هایی از رویکردی است که در آن آمریکا آشکارا می‌کوشد زمین بازی سیاسی کشورهای دیگر را به نفع جریان‌های مطلوب خود تغییر دهد.

این رفتار البته یک سؤال اساسی را پیش روی افکار عمومی جهان قرار می‌دهد: اگر دخالت خارجی در انتخابات آمریکا اقدامی علیه دموکراسی است، چرا دخالت آمریکا در انتخابات دیگر کشورها باید «حمایت از دموکراسی» نامیده شود؟

واقعیت این است که آمریکا تنها زمانی از حق انتخاب ملت‌ها سخن می‌گوید که نتیجه انتخاب با منافع واشنگتن همسو باشد. هرچا مردم مسیر دیگری را برگزینند، ناگهان نسخه‌های دیگری از حقوق بشر، دموکراسی، تهدید امنیتی و جامعه مدنی روی میز می‌آید تا نتیجه مطلوب واشنگتن حاصل شود.

بنابراین مسئله صرفاً ترامپ نیست. مسئله ساختاری است و ترامپ تنها این واقعیت را بی‌پرده‌تر از گذشته به نمایش گذاشته است.

یادداشت

لابی باکو در تهران؟

امیرشهرشهرانی
روزنامه‌نگار

رژیم حاکم بر باکو طی سال‌های اخیر نه تنها از سیاست خصمانه علیه ایران عقب ننشسته، بلکه با گسترش مناسبات امنیتی، نظامی و اقتصادی با تل‌آویو و واشنگتن، عملاً به یکی از مهم‌ترین حلقه‌های فشار پیرامونی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است؛ با این حال، در تهران هنوز نشانه‌ای از یک سیاست بازدارنده و متناسب با این تهدید دیده نمی‌شود. اگر قرار باشد فهرستی از کانون‌های بالقوه تهدید علیه امنیت ملی ایران تهیه شود، نام باکو نمی‌تواند در انتهای فهرست قرار بگیرد. اما پرسش بزرگ‌ترین است: چرا در برابر این روند، سیاست خارجی ایران همچنان باکو را همان عینک سال‌های گذشته می‌بیند؟

ایران در جنگ اول قره‌باغ، در شرایطی که توازن قوا به‌شدت علیه جمهوری باکو بود، از تمامیت ارضی این کشور حمایت کرد. تهران حتی در جنگ دوم قره‌باغ نیز، موضع خود را درباره تعلق قره‌باغ به باکو تغییر نداد. انتظار طبیعی این بود که چنین رویکردی دست‌کم به ایجاد یک رابطه متوازن منجر شود؛ اما آنچه رخ داد، افزایش مناسبات باکو با اسرائیل و همراهی آن با سیاست‌های ضدایرانی تل‌آویو بود. امروز نیز بخش مهمی از انرژی مورد نیاز رژیم صهیونیستی از مسیر جمهوری باکو تأمین می‌شود. نفت این کشور از طریق خط لوله باکو-جیحان و سپس مسیرهای انتقالی به حیف و سرزمین‌های اشغالی می‌رسد. یعنی همان رژیمی که خود را در برابر ایران طلبکار نشان می‌دهد، عملاً در زنجیره تأمین انرژی دشمن ایران نیز نقش دارد. موضوع تنها اقتصاد نیست. خریده‌های نظامی باکو باید برای دستگاه‌های امنیتی و سیاست خارجی ایران یک علامت سؤال جدی باشد. ناوچه‌های خریداری شده از کشورهای اروپایی دقیقاً برای مقابله با کدام تهدید طراحی شده‌اند؟ پهپادهایی با بردهای قابل توجه که در خاک باکو مونتاژ می‌شوند، قرار است علیه کدام دشمن به کار گرفته شوند؟ ارمنستان که دریا ندارد و اساساً بخشی از این ظرفیت‌ها نمی‌تواند در سناریوی متعارف قره‌باغ توجیه شود.

حضور آمریکا و اسرائیل در باکو نیز صرفاً یک موضوع دیپلماتیک نیست. علی‌اف جمهوری باکو را به نقطه‌ای برای پیشبرد طرح‌های ژئوپلیتیک واشنگتن و تل‌آویو تبدیل کرده است؛ از مسائل امنیتی گرفته تا کریدورها و طرح‌های دور زدن ایران. بنابراین ایران و روسیه باید در برابر تلاش برای تبدیل باکو به پایگاه نیابتی آمریکا و اسرائیل، موضعی هماهنگ و بازدارنده اتخاذ کنند. تلخ‌ترین‌یکه ادبیات زننده علی‌اف علیه ایران نیز نشان می‌دهد سیاست «ملاحظات یک‌طرفه» نتیجه مطلوبی نداشته است. ایران سال‌ها با نگاه پدانه به سرزمین‌های شمال ارس و حتی شخص الهام، فرزند حیدر علی‌اف، رفتار کرده است؛ اما امروز بخشی از همان سرزمین به بستری برای فعالیت دشمنان ایران تبدیل شده است.

لابی باکو، همانند برخی شبکه‌های اقتصادی و سیاسی مرتبط با ترانستی‌ها و آقازادگان، نیازمند بررسی جدی است. اگر امروز درباره تبدیل باکو به پایگاه فشار علیه ایران تصمیمی گرفته نشود، فردا ممکن است هزینه برخورد با تهدیدی را بپردازیم که امروز امکان مهار آن وجود دارد.

«وفاق برجامی»
برای واگذاری
امتیازی دیگر!

در حالی که دولت با
استناد به ضرورت
همکاری‌های
منطقه‌ای و فعال
شدن ظرفیت‌های
اقتصادی، بر تصویب
کنوانسیون رژیم
حقوقی دریای
کاسپین اصرار دارد،
منتقدان درباره
پیامدهای حقوقی و
ژئوپلیتیکی آن هشدار
می‌دهند. از تضعیف
موقعیت ایران در
تعیین تکلیف بستر
و زیربستر کاسپین
تا احتمال ایجاد

مسیرهای جدید
انتقال انرژی به اروپا،
پرسش اساسی این
است که چرا باید در
حساس‌ترین مقطع
امنیتی کشور، میراث
برجای‌مانده از دولت
روحانی با همان
ادبیات «تبیین» و
«وفاق» دوباره روی
میز تصمیم‌گیری قرار
گیرد؟

پزشکیان توسط همان طیف فکری دنبال می‌شود. نگرانی اصلی فقط مفاد حقوقی کنوانسیون نیست؛ مسئله، احتمال تکرار همان مسیر آشنای برجام است: تصمیم شتاب‌زده، تبلیغات گسترده و پاسخگویی پس از وقوع هزینه‌ها.



ژئوپلیتیکی و کریدوری برخوردار است، نباید اجازه دهد در شمال، مسیرهای جایگزین برای انتقال انرژی رقبای خود ایجاد شود؛ مسیرهایی که می‌توانند ایران را از معادلات ترانزیت انرژی کنار بزنند. احسان موحدیان نیز با اشاره به همین مسئله، از نقش جریان‌های مرتبط با لابی باکو و شبکه‌های ذی‌نفع در انتقال انرژی آسیای مرکزی به اروپا سخن گفته است. فارغ از اینکه درباره همه جزئیات این تحلیل‌ها چه قضایاتی داشته باشیم، یک واقعیت انکارناپذیر است: جنگ اصلی بر سر مسیرها، انرژی، کریدورها و آینده اقتصاد منطقه است.

«برجام خزر» نسازید!

اکنون سؤال بزرگ پیش روی مجلس و بیش از آن شورای محترم نگهبان این است: آیا قرار است پرونده کاسپین نیز همان مسیری را طی کند که برجام طی کرد؟ یعنی ابتدا دولت بگوید «نگران نباشید»، سپس رسانه‌های همسو فضا سازی کنند، بعد منتقدان با عنوان «مخالفان وفاق» و «مخالفان دیپلماسی» به حاشیه رانده شوند و در نهایت کشور وارد تعهدی شود که سال‌ها بعد تازه هزینه‌های آن آشکار شود؟ مجلس و شورای نگهبان باید با قدرت و با استفاده از حق قانونی خود و وظیفه خود در قانون اساسی برای جلوگیری از تضعیف حقوق و منافع ملی ایران جلوی چنین سناریویی را بگیرد. هیچ ضرورتی برای تصویب شتاب‌زده کنوانسیون وجود ندارد. اگر این سند به سود ایران است، دولت باید بنده‌بند آن را برای مردم، کارشناسان و نمایندگان توضیح دهد. اگر درباره سهم ایران، بستر و زیربستر، خطوط لوله، حضور بیگانگان و آثار ژئوپلیتیکی آن ابهامی وجود دارد، ابتدا باید ابهام برطرف شود و سپس رأی‌گیری صورت گیرد. وفاق، مجوز چشم‌پوشش بر منافع ملی نیست. خزر، پرونده‌ای نیست که بتوان آن را با شعار «همکاری منطقه‌ای» بست و کنار گذاشت. دولت اگر واقعاً معتقد است این کنوانسیون به سود ایران است، باید به جای فشار رسانه‌ای، پاسخ حقوقی بدهد. مجلس نیز باید به جای اعتماد به تصمیم‌های شفاهی، تضمین‌های حقوقی و قابل اجرا طلب کند.

پهلوی هیچ جایگاه حقوقی ندارد. از سویی دیگر ایران هیچگاه تعیین سهم و محدود شدن سهم خود در خزر به واسطه تقسیم شوری و توافقات میان روسیه و قزاقستان و روسیه و آذربایجان را نپذیرفته بود. جدای از این، نیروی دریایی ارتش همواره با اعمال حاکمیت در محدوده ۲۰ درصدی جنوبی دریای کاسپین جلوی تضییع حقوق کشور را گرفته و حمله عجیب اسرائیل به ناوگان شمال نیروی دریایی ارتش و بلافاصله پس از آن مطرح شدن بحث تصویب کنوانسیون اکتاؤ در داخل کشور، مشکوک بودن این مسئله را دوچندان کرده است. احمد کاظمی، استاد حقوق بین‌الملل، از جمله کارشناسانی است که نسبت به پیامدهای تصویب کنوانسیون هشدار داده است. وی اظهار می‌دارد: ارجاع تقسیم بستر و زیربستر به مذاکرات دوجانبه و سه جانبه می‌تواند توافق‌های پیشین روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان را که سهم بالایی از کاسپین برای آنها در نظر گرفته شده در موقعیتی قرار دهد که در صورت تصویب کنوانسیون، به آنها مشروعیت بیشتری داده شود؛ مسئله‌ای که می‌تواند سهم مورد نظر ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

خط لوله؛ حلقه‌ای که ایران را دور می‌زند

اما شاید مهم‌ترین بخش ماجرا، مسئله خطوط لوله باشد. مدافعان کنوانسیون می‌گویند فناوری و شرایط محیطی، احداث خطوط لوله در بستر کاسپین را با دشواری زیاد مواجه می‌کند و این مسئله برای ایران و زدودن ایران از مسیر کریدورها و خط لوله نگران‌کننده نیست اما سیاست خارجی را نمی‌توان بر مبنای این فرض اداره کرد که «فلان پروژه فعلاً دشوار است». فناوری تغییر می‌کند، سرمایه‌گذاری تغییر می‌کند و مهم‌تر از همه، رقابت ژئوپلیتیکی متوقف نمی‌شود. احداث خطوط لوله ترانس کاسپین می‌تواند منابع انرژی آسیای مرکزی را از مسیر آذربایجان به اروپا منتقل کند؛ مسیری که در صورت توسعه، ظرفیت ژئواکونومیک و جایگاه ایران در کریدورها و خط لوله‌های جهانی را تضعیف خواهد کرد. این یعنی چه؟ یعنی درست در زمانی که ایران در تنگه هرمز از یک اهرم مهم

محسن فرهمند

روزنامه‌نگار

«خزر را هم برجامی نکنید!» این شاید کوتاه‌ترین و روشن‌ترین پیامی باشد که باید درباره پرونده کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین معروف به کنوانسیون اکتاؤ ۲۰۱۸ به دولت و مجلس داده شود. موضوعی که هشت سال در مجلس متوقف مانده، چرا باید درست در شرایطی که ایران درگیر یک نبرد پیچیده ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی است، با فوریت دوباره به جریان بیفتد؟ مسئله اینجا صرفاً یک کنوانسیون حقوقی نیست؛ مسئله، آینده بخشی از ظرفیت ژئوپلیتیکی ایران است.

غریب‌آبادی در گفت‌وگو با ایرنا، تغییر شرایط امنیتی پیرامون کاسپین و ضرورت فعال شدن همکاری‌های اقتصادی، تجاری و ترانزیتی را از دلایل ضرورت اجرای کنوانسیون عنوان کرده است. اما این استدلال یک سؤال ساده را بی‌پاسخ می‌گذارد: آیا برای فعال شدن همکاری‌های اقتصادی، باید ابتدا یک معاهده راهبردی را تصویب کرد که درباره بستر، زیربستر، خطوط لوله و رژیم حقوقی دریا تعیین تکلیف می‌کند؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا درباره تبعات احتمالی آن با مردم و کارشناسان شفاف سخن گفته نمی‌شود و هرگاه انتقاد کارشناسی مطرح می‌شود، به جای پاسخ حقوقی و فنی، گفته می‌شود باید برای افکار عمومی «تبیین» کرد. این ادبیات یادآور همان رویکردی است که در سال‌های گذشته بارها به کار گرفته شد؛ گویی مشکل نه در تصمیمات اشتباه و نابلدی و ضعف شدید تحلیل در دستگاه دیپلماسی، بلکه در نفهمیدن مردم و کارشناسان است!

سهم ایران چقدر است؟

یکی از اصلی‌ترین ابهامات، مسئله سهم ایران در دریای کاسپین (خزر) است. البته در قراردادها و عهدنامه‌های تاریخی ایران و شوروی سابق در ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی، درصد مشخصی برای سهم ایران تعیین نشده بود؛ اما استفاده مشترک از این پهنه آبی همواره مورد تأکید قرار داشت. از این رو ادعای سهم ۵۰ درصدی از سوی حامیان رژیم مخلوع

معرفی چهار کتاب درباره شهدای مدافع حرم

روایت غیرت

پدیده «مدافعان حرم» در منظومه فرهنگی ایران، بازتولید گفتمان ایثار است که در عصری که با فردگرایی افراطی مدرن گره خورده، مانند گوهری درخشان می‌درخشد. پدیده‌ای

که نشان می‌دهد چگونه جوانان دهه هفتادی و هشتادی در مواجهه با یک بحران وجودی در قلب خاورمیانه، مانند نسل‌های گذشته انقلاب اسلامی، نقش آفرینی کردند.



سعید مصباح

روزنامه‌نگار

۱۸ مرداد روز بزرگداشت شهدای مدافع حرم است. نگاهی به ادبیات پایداری نشان می‌دهد که این حوزه فراتر از ثبت خاطرات جنگ، در حال ساخت روایتی نواز هویت نسل‌های جدید انقلاب است. در ادامه، گزارشی از چهار اثر برجسته که روایتگر ابعاد انسانی و معرفتی این شهدا هستند، آورده شده است.

۱. کتاب «لیخندی به رنگ شهادت» نویسنده: مؤمن دانشگرو محسن حسن زاده انتشارات: سوره مهر
این کتاب، بیست و هفت فصل از زندگی شهید «عباس دانشگر» را روایت می‌کند. شهید دانشگر اسوه‌ای از نظم، علم‌جویی و شجاعت است. این اثر که با جزئی‌نگری به زندگی این شهید از دوران کودکی تا شهادت در سوریه می‌پردازد، برای مخاطب جوان، الگویی ملموس از «جهاد درونی» و «جهاد بیرونی» ارائه می‌دهد. ترکیبی بی‌نظیر که در همه شهدای انقلاب اسلامی به‌طور عام و در برخی به‌شکلی خاص به چشم می‌آید.

۲. کتاب «مجید بربری» (زندگی داستانی شهید مجید قربان خانی) نویسنده: کبری خدابخش دهقی انتشارات: دارخوین

این کتاب، روایتگر یکی از درخشان‌ترین تغییرات درونی تاریخ انقلاب اسلامی است. مجید قربان خانی که به «حَرّ مدافعان حرم» شهرت دارد، جوانی بود که سبک زندگی‌اش تا پیش از سفر اربعین، فاصله زیادی با فضای انقلابی داشت و در یکی از محله‌های جنوب شهر تهران، اغلب وقت خود را در قهوه‌خانه می‌گذراند. اما تحولی بنیادین، او را به سنگرهای سوریه کشاند. این کتاب به خوبی نشان می‌دهد چگونه عشق به اهل بیت، می‌تواند

یادداشت

«سفینه نجات» به زودی

در سینماهای کشور

علی نقدی

روزنامه‌نگار

انیمیشن «سفینه نجات» در آستانه اکران است. اثری که این روزها از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین فیلم‌های سینمای کودک و خانواده ایران یاد می‌شود. این فیلم پس از حدود دو سال و نیم تولید در سکوت خبری، حالا در آستانه ورود به پرده سینماها قرار گرفته و از همین حالا توجه رسانه‌های ایرانی را به خود جلب کرده است. این فیلم محصول استودیوی اسکای فریم است و موسسه بهمن سبز پخش آن را بر عهده دارد. در ترکیب عوامل اصلی، نام هادی محمدیان به عنوان کارگردان و محمدامین همدانی به عنوان تهیه‌کننده دیده می‌شود؛ دو چهره‌ای که هرکدام در شکل‌گیری مسیر انیمیشن بلند ایرانی سهم قابل توجهی داشته‌اند.

«سفینه نجات» از نظر معرفی اولیه، یک انیمیشن ماجراجویانه، فانتزی و فضا‌محور معرفی شده که برای مخاطب کودک و خانواده طراحی شده است. همین تعریف کلی، آن را در امتداد آثاری قرار می‌دهد که می‌کوشند از ظرفیت سرگرمی، تخیل و روایت پرریم برای جذب مخاطب استفاده کنند. رسانه‌های ایرانی در خبرهای مربوط به فیلم، بیش از آن که وارد جزئیات داستانی شوند، روی این نکته تأکید کرده‌اند که «سفینه نجات» قرار است یکی از نمونه‌های تازه و پرهزینه‌تر انیمیشن بلند ایران باشد؛ فیلمی که می‌خواهد نشان دهد این مדיوم در کشور به مرحله‌ای از ثبات و جسارت رسیده که می‌تواند پروژه‌های طولانی مدت و حرفه‌ای را به سرانجام برساند.

کارنامه هادی محمدیان به خوبی نشان می‌دهد چرا نام او در پروژه «سفینه نجات» اهمیت دارد. او با «شاهزاده روم»، «فیلساف» و «بچه زرنگ» به یکی از مهم‌ترین کارگردانان انیمیشن ایران تبدیل شد؛ فیلمسازی که توانست انیمیشن سینمایی را از تجربه‌ای محدود به یک جریان قابل اعتنا در گیشه و فرهنگ عمومی نزدیک کند. در سوی دیگر، محمدامین همدانی نیز با تجربه تهیه‌کنندگی در پروژه‌هایی مانند «پسر دلفینی»، در تثبیت نگاه صنعتی به انیمیشن نقش داشته و نامش با تولیدات پرمخاطب این حوزه شناخته می‌شود.

آنچه در بازتاب رسانه‌ای این فیلم برجسته شده، اعتماد به یک تیم آزموده و امید به موفقیت یک محصول خانوادگی در بازار سینمای ایران است. از همین زاویه، «سفینه نجات» هم یک فیلم تازه است و هم یک نشانه از تدوم رشد انیمیشن ایرانی.

یادداشت

کلاغ مکمل تاسیان

مسعود حنیفی

روزنامه‌نگار

وقتی قسمت اول سریال «کلاغ» منتشر شد، بسیاری گمان می‌کردند که بالاخره با اثری ضد پهلوی مواجه شدند و همین که پلتفرم‌ها در نهایت محافظه‌کاری و حتی لگد پرانی به نظام را کنار گذاشته‌اند باید به فال نیک گرفت. سریال کلاغ در قسمت اول خود تنها گوشه‌ای از پستی و دنائت دژخیمان رژیم گذشته را نشان داد و مخاطبانش را امیدوار کرد که قرار است محتوایی علیه این قسم از وطن‌روشان تماشا کنند، اما این اتفاق با پخش ده قسمت از این مجموعه نه تنها به نتیجه درخوری ختم نشد، بلکه بدتر از آن تصویر زشت تاسیان از آن ایام را به سهم خود کامل کرد.

کلاغ در ادامه نشان داد که ماموران اداره سوم ساواک هرکدام به نحوی گرفتارند و چون مامور به وظیفه هستند نباید خورده‌ای به ایشان به خاطر ساواکی بودنشان گرفت. در واقع تصویری که مهدویان در کلاغ از بدن‌هایش ارائه می‌دهد نسخه دیگری از شیوه مواجهه او با سوژه فیلم «درخت گردو» ست.

در آنجا هم خلبانان عراقی مامور و معذور بودند و از سرانجام وظیفه بر سر شهروندان بی‌گناه ایرانی در نقاط مختلف کشور بمب می‌ریختند. این نگاه از یکسو عاملیت و مسئولیت شخصی اقرار را نادیده می‌گیرد و از طرف دیگر هیچ اهمیتی برای واقعیت نمایشی و دراماتیزه کردن آن قائل نمی‌شود. کلاغ این رویه را تا جایی پیش می‌برد که ما به همه اقرار درون قاب به دلیل انفعال و اکت‌هایشان حق می‌دهیم چون برای صاحب اثر هیچ مسئله‌ای میان خیر و شکل نگرفته که بخواد بر سر آن با مخاطبش به توافق دست یابد. در نهایت باید گفت که حتی ساواکی‌ها سمپاتی‌ک‌تر از کاراکترهای مثبت در نظر گرفته شده‌اند و ما به آن‌ها علاقه هم پیدا می‌کنیم! گویا فیلمساز قصد داشته این پیام را به مای مخاطب برساند که به هر حال در هر دوره و زمانه‌ای ما نیاز به دستگاه شکنجه و سرکوب داریم و ساواک هم در این زمینه تنها وظیفه‌اش را به انجام داده است.

از این منظر کلاغ در تم محوری خود تفاوتی با تاسیان ندارد و تنها هوشمندانه‌تر ساخته شده است. محمد حسین مهدویان سال پیش هم فیلم نیم‌شب را در رابطه با جنگ دوازده روزه تولید کرد که پروژه‌ای بودن فکر پشت آن کاملاً مشخص و مبرهن بود. کالبد ایران بدون روحی که اسلام در آن می‌دمد تنها یک جسم تو خالی است، ای کاش کارگردان باهوش ما این مسئله را زودتر بفهمد و کارنامه سینمایی‌اش را نجات دهد.

این سریال طنز اجتماعی، با تکیه بر زبان، آداب، روابط خانوادگی و ظرفیت‌های بومی منطقه ساخته شده تا تصویری کم‌تر دیده‌شده از جنوب شرق ایران را به قاب تلویزیون بیاورد.

«آسباد» از پروژه‌های مهم سیما فیلم در بازنمایی استان‌های کمتر دیده شده است و تولید آن تا ۹۰ درصد پیش رفته. همچنین سریال‌های مشابهی مثل «بادار» و «مه‌گنج» در کنار این پروژه در حال ساخت است که نشان می‌دهد تلویزیون توجه خاصی به بازنمایی سیستان و بلوچستان داشته است.

تلاش تلویزیون ملی برای بیرون آوردن یک استان از حاشیه تصویری و رساندن آن به مرکز روایت، بسیار قابل تقدیر است. این اقدام ملی در روزگار حاضر که دشمن خواب تجزیه ایران را می‌بیند، می‌تواند مصداق بارز پدافند فرهنگی باشد.



سریال «آسباد» تازه‌ترین تلاش تلویزیون برای روایت زیست بوم سیستان و بلوچستان است. بخش عمده تولید این سریال که پیش‌تر با نام «ملک‌آباد» شناخته می‌شد، در روستای ملک‌آباد و لوکیشن‌های محلی سیستان و بلوچستان انجام شده است.